

اعتدال سیاسی در اسلام

جمال فرزندوحی^۱، مجید زیدی^۲، سلام احمدی^۳

چکیده

کلمه‌ی سیاست در اسلام عبارت است از: مدیریت حیات انسانها چه در حالت فردی و چه در حالت اجتماعی برای وصول به عالیترین هدفهای مادی و معنوی. در منش اعتدال سیاسی اسلام، چتری گسترده همه را پوشش می‌دهد؛ که حتی در صورت اختلاف نظر و عقیده، راهی برای هم قدم شدن در جهت منافع مشترک، آرمانها، راهبردها و واقعیتها باشد. ایجاد گفتمان و منش اعتدالگرایی در فضای سیاسی می‌تواند همان جوهره و اصل سیاست اخلاقی مورد نظر آموزه های دینی باشد. اعتدال سیاسی همیشه به مبانی اخلاقی و انسانی تاکید دارد تا تمامی رویکردها بر جاده اعتدال جاری شود. اعتدال سیاسی در اسلام دارای شاخصه‌هایی مانند شوری، تسامح، احترام به حقوق افراد و بکارگیری تجهیزات و... می‌باشد. ما در این مقاله درصدد برآمده‌ایم؛ منش اسلام را در سیاست که همان مشی اعتدال می‌باشد؛ با استفاده از آیات و احایث بیان نماییم. روش تحقیق مورد استفاده اسنادی و کتابخانه ای است.

واژگان کلیدی: سیاست، شوری، تسامح، حقوق، مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

۱- عضو هیئت علمی دانشگاه رازی کرمانشاه

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه رازی کرمانشاه

۳- دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه رازی کرمانشاه

مقدمه

نظام سیاسی در اسلام از یک عقیده کلی گرفته می‌شود و به همین خاطر است که همانا تعالیم سیاسی، اخلاقی، اقتصادی و اجتماعی برخی با برخی دیگر مرتبط هستند. لذا ضروری است که این تعالیم متناسب با این عقیده و برای محقق شدن اهداف آن ارائه شوند.

هر نظامی در عالم فلسفه معینی دارد. مثلاً: نظام دموکراسی غربی (حکومت قاطبه مردم) بر اساس آزادی فردی بوجود آمد. و این نظام به عنوان عکس العمل و واکنشی در برابر نظام و دیکتاتوری نظام فئودالی ملوک الطوائفی بر کارگزاران بود. پس طبیعی بود که بر پایه برابری و مساوات در حقوق و تکالیف و آزادی برای همه افراد جامعه بنا شود؛ جز اینکه افراط در فردگرایی و افسار گسیختگی برای آزادی اقتصاد به ظلمی منجر شد که به شمار زیادی از افراد جامعه اصابت کرد. بعد از آن مارکسیست آمد تا خلل را معالجه کند؛ اما در ظلم بزرگتری واقع شد. زیرا به جای آن که بین دو کفه ی ترازو توازن برقرار کند تا هم مصلحت جامعه محقق شود و هم بر آزادی افراد محافظت کند؛ به طرف دیگر روی آورد و جانب اجتماعی غلبه پیدا کرد و آزادی فردی را تباہ کرد. و آن به خاطر این بود که ایجاد مارکسیست واکنش و عکس العملی در برابر مظالم نظام سرمایه داری بود. و بهمین دلیل نظام سیاسیش را بر اساس سرکوب آزادیها و مقید کردن جامعه به تصمیمات مخالف با طبیعت بشر بوجود آورد. (الهدوی، ۱۴۰۶، ص ۳۷۸) اما نظام اسلامی از همان آغاز مبتنی و متکی به ایمان به پروردگار جهان به وجود آمد. خداوند تبارک و تعالی خالق انسان و جهان است. و او حاکم حقیقی برای انسان است. و تنها او مستحق عبودیت و تسلیم است. و برای هیچ یک از افراد بشر خواه فرد یا جماعت شایسته نیست که دیگران در برابرش بصورت مطلق و غیر مقید سرفروند آورند. اما فروتنی در برابر حاکم در حدود شریعت می‌باشد. و رابطه بین حاکم و محکوم رابطه ایست که تنظیم می‌شود و بر این اساس بر امت است که مراقب حاکم باشند و او را محاسبه کنند.

۱- واژه شناسی

کلمه‌ی سیاست دارای دو معنای لغوی و اصطلاحی می‌باشد.

۱-۱- معنای لغوی

سیاست مصدر ساس است. یعنی پرداختن به امور چهار پا یا اسب مانند تهیه آب و علف (تدبیر کردن امور و شئون مربوط به حیوان) و یا رام کردن و او را به کنترل خویش در آوردن و یا

وسایل رام کردن حیوانات و آماده کردن آنها برای عملی خاص است. (ابن منظور، ج ۶، ص ۱۰۷) شاید این معنا همان اصلی باشد که سیاست بشر از آن گرفته شده است. پس گویا انسان بعد از اینکه در سیاست حیوانات ورزیده شد؛ به سیاست مردم روی آورد و به همین خاطر شارح قاموس گفت: و از مجاز سُسْتُ الرعیه سیاسه: یعنی آنها را امر و نهی کردم و ساس الامرُ سیاسه: به آن پرداخت. (زبیدی، ۱۱۴۵ - ۱۲۰۵، ج ۱۶، ص ۱۵۷)

ألوسی در کتاب روح المعانی آن را معرَب دانسته و آورده است: بعضیها گفته‌اند «او» یعنی ذوالقرنین، اسمش فریدون بن جمشید پنجمین پادشاه پیشدادی ایران زمین بوده و پادشاهی عادل و مطیع خدا بوده و در کتاب صور الاقالیم ابن زید بلخی آورده که او موید به وحی بوده و در عموم تواریخ آمده که او همه زمین را به تصرف درآورده، میان فرزنداناش تقسیم کرده، قسمتی را به ایرج داد. و آن عراق و هند و حجاز بود و همچنین او را صاحب تاج سلطنت کرد. قسمت دیگر زمین یعنی روم و دیار مصر و مغرب را به پسر دیگرش سلم داد. و چین و ترک و شرق را به پسر سومش تور بخشید و برای هر یک قانونی وضع کرد که با آن حکمرانی کند. و این قوانین سه گانه را به زبان عربی سیاست نامیدند. چون اصلش (سی ایسا) یعنی سه قانون بود. (ألوسی، ۱۴۱۵ه، ج ۸، ص ۳۴۶)

۲-۱- معنای اصطلاحی

مفهوم سیاست مانند سایر مفاهیم بر حسب عقیده و مبدأ و نظریه‌ی که از آن استفاده می شود؛ تفاوت پیدا می کند. سقراط فیلسوف یونانی سیاست را این چنین تعریف کرده است: سیاست یعنی فن حکومت داری و سیاسی کسی است که فن حکومت داری را می شناسد. افلاطون: فن تربیت افراد در زندگی مشترک و گروهی. و آن عبارت است از توجه به امور عامه (عبدالنور، ۲۰۱۰، ش ۲۶، ماکیاولی: فن باقی ماندن بر قدرت. (ماکیاولی، ۱۳۸۴، ص ۳۵) واژه ی سیاست در قرآن به کار نرفته و هیچ گونه مشتقی از آن نیز وجود ندارد. بنابراین بعضی این مسئله را دلیل گرفته اند؛ بر اینکه قرآن به سیاست اعتنا و توجهی نمی کند. شکی نیست که این گفتار نوعی مغلطه است. زیرا گاهی لفظی در قرآن یافت نمی شود؛ اما مفهوم آن در قرآن یافت می شود. و آنچه که بر آن دلالت می کند؛ آورده است. مثل کلمه ی ملک یعنی حکومت بر مردم، امر و نهی کردن آنان و سرپرستی آنان را برعهده گرفتن (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۲۴۲) این کلمه ی در قرآن با صیغه های گوناگون آمده است:

فقد آتینا ابراهیمَ الکتابَ و آتیناهمَ ملکاً عظیماً (نساء / ۵۴) نیز از زبان یوسف نقل می کند که پروردگارش را ندا داد و گفت:

ربُّ قد آتیتنی مِنَ المَلِکِ (یوسف/۱۰۱) و در مقابل، قرآن ملک ظالم را مذمت کرده است. مانند ملک نمرود و فرعون:

عَلَا فِی الارضِ وَ جَعَلَ اَهلَها شِیعاً یستضعِفُ طائِفَه منهُم یذِبح اِبناءَهم و یستحیی نِساءَهم إِنَّه کان مِنَ المفسدینَ (القصص/۴) و همچنین کلمه تمکین همانطور که در کلام خداوند است:

و کذلک مکنَّاً لیوسفَ فِی الارضِ یَتَّبِئُها حِیثُ یشاءُ (یوسف/۵۶) و نیز کلمه ی حُکْم. سید مرتضی زبیدی در توضیح کلمه حُکْم مطلب زیر را مطرح آورده است: حُکْم با ضمه به معنای قضاء (انشاء) در شیء است. به اینکه آن شیء چنین است. یا چنین نیست. خواه آن قضا کسی را ملزم کند یا نه. بعضی از لغویون گفته اند حُکْم قضا بر مبنای عدالت است. این قول را ازهری نقل کرده است منظور از قضاء معنای اعم آن است؛ که عبارت است از انشاء و جعل بایستگی یا شایستگی یا ضد آن درباره یک شیء. و در هیچ موردی از این بررسیها حُکْم را به معنای علم نیامده است. در صفحه ۳۵۴ می گوید: الحُکْمُ اَعْمٌ مِنَ الحِکْمِهِ فَکُلُّ حِکْمِهِ حِکْمٌ و لا عکس: حُکْم اعم از حکمت است. هر حکمتی حکمی دارد و عکس این قضیه هر حکمی حکمت است؛ صحیح نیست. زیرا معنای حکمت عبارت است از علم به حقایق اشیاء آن چنان که هست؛ (بقدر توانایی بشری) و عمل به مقتضیات آن. و بدیهی است که حکم به مقتضای عدل، تقوا و معرفت همه جانبه از شاخصترین مصادیق حکمت است. اگر شخص حکیم با اجتماع شرایط برای رفع خصومتها و مدیریت حیات اجتماعی انسانها، از حُکْم کردن امتناع بورزد؛ از دیدگاه شریعت و حکمت منحرف شده و خطاکار شمرده می شود.

آنچه از مجموع آیات قرآن و موارد استعمال شایع درباره (حکم) به دست می آید؛ همان (انشاء و جعل بایستگی و شایستگی یا ضد آنها درباره ی یک شیء است) و اگر در مواردی به معنای علم، معرفت و حکمت نظری بوده باشد؛ این استعمال استثنایی بوده و می تواند به معنای مقدمه ضروری حکم صحیح باشد نه خود حکم. (زبیدی، ۱۲۰۵ق، ج ۳۱، ص ۵۱۰).

حال با توجه به تلاش هایی که پیامبر در مورد نظام حکومتی انجام داده و از خلال مفاهیم وارد شده در قرآن، سنت و با استقراء و دنبال کردن کلماتی مانند راعی، رعیه، امام، سلطان، بیعت، امر به معروف و نهی از منکر، شوری و ولی امر به این نتیجه می رسیم که کلمه ی سیاست در اسلام مفهومی نزدیک به معنای لغویش دارد. یعنی کلمه ی سیاست برای هر عملی که مربوط به

ریاست امت و تدبیر امور امت باشد؛ خواه اقتصادی یا اجتماعی یا آموزشی کاربرد دارد. به تعبیر دیگر سیاست از دیدگاه اسلام عبارت است از: مدیریت حیات انسانها چه در حالت فردی و چه در حالت اجتماعی برای وصول به عالیتین هدفهای مادی و معنوی. (جعفری، ج ۲۲، ص ۷۳)

بنابراین می‌فهمیم که معنای سیاست، مبارزه به خاطر قدرت نیست و نیز محصور در دانستن فن حکومت به تنهایی نیست؛ بلکه عملی است که امت در دستگاه حکومت به خاطر دستیابی به اهداف اساسی اسلام به آن اقدام می‌کنند. فقها آن را در عبارت جلب مصالح و دفع مفسد خلاصه می‌کنند. (غزالی، ۱۱۱۹، ج ۱، ص ۶۴۷) و این چنین مفهوم سیاست گسترده می‌شود تا هر عمل و فعالیت را که حکومت، افراد، سازمانها، گروه‌ها و احزاب به خاطر جلب مصالح و دفع مفسد به آن اقدام می‌کنند؛ در برگیرد.

۲- شاخصه‌های اعتدال سیاسی در اسلام

۱-۲- شورا

شوری یکی از بارزترین شاخصه‌های اعتدال سیاسی در اسلام است؛ که امنیت و آرامش را برای افراد و استقرار سیاسی را برای دولت فراهم می‌آورد. و به اشاعه و گسترش محبت و انتشار روح همکاری و تعاون بین حاکم و رعیت کمک می‌کند. و این مسئله ضروری است تا اینکه حاکم به تنهایی و مستبدانه به امری اقدام نکند. چون رأی جماعت حاصل نظر و پژوهش و بررسی در یک کار است.

شوری در حقیقت یعنی توزیع مسئولیت. پس مسئولیت بین همه تقسیم می‌شود. و مردم به خاطر مشکلات همدیگر را سرزنش نمی‌کنند و یکی نتیجه را به دیگری واگذار نمی‌کند. شوری اهمیت بسزایی در حیات ملتها و دول دارد. هر نظامی یا مجتمعی که ندای خیر و رستگاری سر دهد؛ دنبال عدالت و مساوات گردد؛ انتظار کرامت و عزت دارد؛ و دوستدار امنیت، آسایش و دفع ظلم و استبداد است؛ به ناچار بایستی شیوه و منش وی شوری باشد؛ زیرا به وسیله‌ی شوری حقایق آشکار می‌شود؛ و نظر صواب و درست استنباط می‌شود؛ و جهالتها و نادانیاها به منصفه‌ی ظهور می‌رسد؛ و مسئولیتها توزیع می‌شود و هیبت و قدرت امت قوی می‌شود.

بناء اجتماعات فاضل و دولتهای قوی بر پایه‌ی شوری و مشورت است. با شوری پیروزی حاصل می‌شود؛ و دلها به سوی هم متمایل می‌شود؛ و طرفین شوری به خاطر ساختن وطن و عمران و آبادانی زمین و خشنودی پروردگار با هم همکاری می‌کنند. مساله‌ی شوری و مشورت

نشان می‌دهد که اسلام دین اجتماعی است که در آن نیروی قاهره نیست که آزادی را سرکوب کند؛ و حق ابراز رای و عقیده را منع کند؛ بلکه اسلام دینی است که به شوری و نظر مشترک در امور مهمّ فرا می‌خواند. شوری یکی از خلق‌های پسندیده‌ی مومن است. نظام شوری نیکوترین نظامی است که مانع استبداد و دیکتاتوری می‌شود؛ و محبت و دوستی را سبب می‌شود. و به همین دلیل خداوند مومنین را بخاطر آن که مشورت را در کارهایشان به کار می‌برند؛ مدح کرده است. حضرت رسول(ص) در امور مهمّ مانند نبرد بدر، اسیران بدر، أخذ، خندق، و حدیبیه حتّی در امور مهمّ مانند قضیه‌ی إفک با اصحابش مشورت می‌کرد. البتّه به نظر می‌رسد پیامبر نیازی به مشورت نداشت متنها می‌خواست این مسئله را به عنوان یک سنّت برای اصحابش مقرر کند (سیوطی، ج ۲، ص ۹۰)

– نمونه‌هایی از نظام شورا قبل از اسلام و تفاوت آن با دیگر ملل

در قصه ملکه سبأ هنگامی که سلیمان، او و قومش را به دین خدا دعوت کرد؛ قرآن موضع او را در قبال این دعوت چنین بیان می‌کند:

قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي أَمْرِي مَا كُنْتُ قَاطِعَةً أَمْرًا حَتَّى تَشْهَدُونِ (النمل / ۳۲) ملاً یعنی اشراف، بزرگان و کارگزاران قوم که ملکه در این کار با آنان مشورت و از آنان نصیحت و راهنمایی خواست. اما ملاً رأی و نظرشان منفی بود:

قَالُوا نَحْنُ أَوْلُوا قُوَّةً وَأَوْلُوا بِأَسِ شَدِيدٍ وَالْأَمْرُ إِلَيْكِ فَانظُرِي مَاذَا تَأْمُرِينَ (النمل / ۳۳) به ملکه پیشنهادی ندادند و با بیان نیرومندی و قدرتشان آمادگی‌شان را برای جنگ عرضه کردند. و این چیزی بود که از آن بیمناک نبودند که بر ملکه ارائه نمایند. و تصمیم نهایی و آنچه را که شایسته بود بر ملکه واگذار کردند:

الْأَمْرُ إِلَيْكِ فَانظُرِي مَاذَا تَأْمُرِينَ و این یکی از فرقه‌های شوری در اسلام و در جاهلیت است. شوری در اسلام که طرف مشورت تمام سعی و تلاشش را برای دلالت به آنچه خیر و صلاح امت در آن است؛ به کار می‌بندد. بدون اینکه کوچکترین ضرری متوجه او شود. در حدیث آمده است:

المستشارُ المومنُ: کسی که مورد مشورت قرار گیرد، ایمن است. (مجلسی، ج ۴۳، ص ۳۳۸) فرعون نسبت به حضرت موسی با ملاً قومش مشورت کرد:

فماذا تامرونَ (شعراء / ۳۵) ملاً (اشراف و بزرگان) در جواب فرعون گفتند:

إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِ (الشعراء/ ۳۴ - ۳۵). در اینجا ملاحظه می‌کنیم که طلب و درخواست مشورت زمانی از سوی فرعون مطرح شد که فرعون در موقعیت بسیار سخت و نگران‌کننده‌ی قرار گرفته بود. یعنی در موقع ضرورت متوسل به اشراف و بزرگان شد؛ نه این که این مسئله همواره به عنوان یک شیوه متبع و جاری بوده باشد. فرعون وقتی ادعای خدای و ربوبیتش در شرف نابودی قرار گرفت احساس کرد که آن از بین می‌رود حاضر به مشورت شد. اما حاکم اسلامی در همه حال اعلام می‌کند که من نیز شخصی مانند شما هستم و من نیز مانند شما یک رأی و نظر دارم. یکی دیگر از مظاهر اعتدال و مساوات در شریعت اسلامی این است که حاکم خود را از جنس مردم و مانند آنان معرفی کند. نمونه دیگر که قرآن از آن سخن می‌گوید روایی است که حاکم مصر دیده بود. او نیز با بزرگان قوم مشورت کرد:

وَقَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أُرَى أَنْيَأُ بِقَرَاتِ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ وَ سَبْعٌ سُنْبُلَاتٍ خَضِرٍ وَأَخْرَ يَابَسَاتٍ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي رَأْيَايَ إِنْ كُنْتُمْ لِلرَّءْيَا تَعْبُرُونَ (يوسف/ ۴۳). بزرگان قوم جواب دادند: قَالُوا أَضْعَافٌ أُخْلَامٍ وَمَا نَحْنُ بِتَأْوِيلِ الْأُخْلَامِ بِعَالَمِينَ (يوسف/ ۴۴) شاه در آنچه که دیده بود از آنان مشورت خواست. ابتدا گفتند اضغاث اخلام سپس حرف خودشان را نقض کردند و گفتند وما نحن بتأويل الاحلام بعالمين. و این بر عکس شوری در اسلام است که طرف مشورت بدون علم و آگاهی سخن نمی‌گوید و بر اساس ظن و گمان نظر نمی‌دهد. زیرا مسلمان از گفتار بدون علم نهی شده است. خداوند می‌فرماید:

وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ (الاسراء/ ۳۶). ابن عاشور می‌گوید: شوری از جمله مواردی است که فطرت انسان با آن سرشته شده است؛ زیرا انسان بر اساس فطرتش دوستدار اصلاح و خواهان موفقیت در کارهاست؛ اما حب استبداد و کراهت داشتن از شنیدن نظر مخالف و شنیدن آنچه که با هوی و هوس مخالف است؛ انسان را از آن باز می‌دارد. و این از انحراف طبایع است (ابن عاشور، ۱۴۲۰هـ، ج ۳، ص ۲۶۹). ملاحظه می‌کنیم در همه این موارد با اختلاف زمینه تنها با ملأ (بزرگان قوم) مشورت می‌شود. برعکس شورا در اسلام که افراد بخاطر شایستگی که دارند با آنها مشورت می‌شود. و دیگر آنکه، طبق آنچه در قصص قرآن آمده است بزرگان و اشراف معمولاً دشمن فرستادگان و رسل بودند. و از اینکه در یک مجلس واحد با فقراء بنشینند و نظر دهند؛ کراهت داشتند و نمی‌خواستند مساوات و اعتدال برقرار شود. گویا خودشان را جنسی برتر می‌دانستند. بطور خلاصه شورا قبل از اسلام این چنین بوده است:

الف- محدود کردن شوری به بزرگان و روسا ب- بزرگان(ملا)شوری را به فرمانده واگذار می- کردند. و در واقع فقط ابزار و آلت بودند. ج- مشاور بدون علم و آگاهی بود. د- طلب شوری وقتی مطرح شد که کار از دست فرمانده خارج شده بود.

مشخصه‌های شورا در اسلام عبارت است از : الف- شوری در اسلام این دیدگاه را که فقط رأی و نظر حاکم و یارانش صائب است؛ لغو می کند. ب-شوری این تفکر را که امت با حاکم در به دوش کشیدن مسئولیت و یافتن نظر درست و برتر شریک هستند؛ تقویت می کند.ج- شوری بین امت و حکومت وابستگی حقیقی ایجاد می کند؛ به طوری که مردم احساس می کنند صاحب خانه هستند. د- شوری به مشارکت در انجام امور و تحمل مسئولیتها فرا می خواند. و به پوچی و بی- مبالاتی که جوامع از آن رنج می برند؛ پایان می دهد.ج- شوری انگیزه ای از انگیزه‌های کار و تولید به حساب می آید؛ زیرا مردم احساس می کنند به جامعه بزرگی منتسب هستند.خ- شوری باعث اقناع مردم می شود در اینکه می دانند و احساس می کنند که کاری که انجام می دهند؛ درست و صواب است .

۲-۲- تسامح

قرآن کریم به کرات واژه‌های رحمت، عفو و صبر را چه به عنوان صفت برای حضرت احدیت و چه به عنوان صفت برای قرآن و نبی اکرم(ص) و همچنین برای انسان در دعوتش به کار برده است. و این اوصاف را به نیکی ستوده و به آنها امر کرده است. ممکن است برای کسی که به مطالعه قرآن می پردازد؛ بعد از اینکه بارها با این لغت مواجه می شود؛ این سوال پیش بیاید که آیا کتابی بغیر از آن یافت می شود که تا این حد به این مفاهیم اهمیت داده باشد؟ ما در این مجال نمی خواهیم به گستردگی احادیث در رابطه با تسامح پردازیم. با مطالعه آیات خواهیم یافت که تسامح در اسلام، گردن فرود آوردن برای ستم یا کرنش کردن مقابل ستمگران نیست. این معنی را آیاتی از سوره‌ی شورا آنجا که در وصف متقین سخن می گوید؛ به خوبی بیان می دارد:

وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ. وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ. وَلَمَنْ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِّنْ سَبِيلٍ. إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ. وَلَمَنْ صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ. (شوری ۴۳/ - ۳۹)

دیگر آن که تسامح به معنی یکسان قرار دادن نیکوکار و بد کار نیست:

وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَلَا الْمُسِيءُ قَلِيلًا مَّا تَتَذَكَّرُونَ
(غافر/ ۵۸)

تسامح در اسلام به معنی از بین بردن عدل نیست مستشرق ایتالیایی (واگلیری)^۱ این مشخصه را به خوبی درک کرده است. آنجا که در وصف نبی (ص) گفت: تسامح و عدل در ایشان با هم ممزوج شده، دو خصلمتی که در انسان از بیشترین شرافت برخوردار هستند. بنابراین مادامی که تسامح و گذشت از بدی دیگران منجر به کمک و همچنین باعث تقویت تجاوز کردن دیگران و کوتاهی در دفاع از دین نشود، و خواری و زبونی مسلمانان را در پی نداشته باشد امری مطلوب و شایسته است. (الحصین، ۱۴۲۹، ص ۲۷) قرآن کریم می فرماید:

لَئِن بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسٍ يَدِي إِلَيْكَ لَأَقْتُلَكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ
(مائده/ ۲۸) با این مشخصه تسامح به معنای عدم پرخاشگری بر هر مسلمانی لازم است. و این یعنی عدل و عدالت در حال ضروری است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ آلَا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ. (مائده/ ۸)

همچنین تسامح به معنای نیکوکاری و جواب بدی را با خوبی دادن، امری نیکوی است. سازمان جهانی یونسکو نیز عبارتی قریب به همین مفهوم از تسامح دارد. آنجا که اظهار می‌دارد؛ تسامح به معنای شکیبایی در برابر ظلم اجتماع یا کوتاه آمدن انسان از اعتقاداتش یا چشم‌پوشی کردن از آنها نیست؛ بلکه آن به معنای آزادی انسان در پایبندی به اعتقاداتش و قبول کردن آزادی دیگران در پایبندی به اعتقاداتشان است. و این یعنی پذیرفتن اینکه افراد بشر با وجود اختلافشان در رفتار، اشکال، لغات و هیکل به حکم طبیعت حق دارند؛ که در سلامت زندگی کنند. و خلاصه اینکه تسامح یعنی اینکه انسان بپذیرد که نباید اعتقاداتش را بر دیگران تحمیل کند. بیان و اندیشه اسلام از تسامح در حدی از وضوح است که حتی بر اندیشمندان غربی نیز پوشیده نمانده است. دیلاسی اولیری^۲ می‌گوید: تاریخ نجومی گواهی می‌دهد این اندیشه که مسلمانان اسلام را با تیزی شمشیر در جهان منتشر کردند؛ یکی از بزرگترین خرافاتی است که مورخان غربی پیوسته آن را تکرار می‌کنند. تریتن^۳ می‌گوید: این تصویر از مسلمانان که آنان با یک دست با شمشیر

1- Vaglieri

2 - De Lacy O'Leary

3 - TRITON

مبارزه در حالی که در دست دیگرشان قرآن بود؛ تصور بسیار سستی است. لئونارد^۱ می‌گوید: که من خودم را ملزم می‌بینم به اینکه اعتراف کنم که محمد(ص) خشونت در دین را رد می‌کرد و نمی‌پذیرفت. (همان، ص ۲۹)

گوستاو لوبون می‌گوید: تسامح شیوه‌ایست که بر خلفاء لازم است که آن را ببینند تا بدانند که چگونه از مجبور کردن اجباری کسی به ترک دینش دوری کنند و اینکه اعلام کنند در هر مکانی، آنان عقاید ملت‌ها را محترم می‌شمارند. (لوبون، ۲۰۰۰م، ص ۱۳۴)

ولز، نویسنده‌ی مشهور بریتانیا می‌گوید: همانا بزرگترین چیزی که دل‌های اغلب مردم را هنگام نزول وحی جذب کرد؛ همان تفکر خداشناسی یعنی آگاهی‌ای که دل‌های آنان به آن سرشته شده بود. و با پذیرش مخلصانه‌ی اسلام راهی در پیش روی خود یافتند که در آن مردم همگی به عنوان برادر ره می‌سپارند و ختم می‌شود به بهشتی که در آن پادشاهان و قدسیان مکان بالا را تصاحب نکرده‌اند؛ بلکه مساوات و برابری در برابر همه‌ی کسانی هست که در این دین باشند.

پیامبر این نظم اخلاقی را به قلوب بشریت تقدیم کرد و اسلام مجتمعی را به وجود آورد؛ که از ستم و تعصبات اجتماعی به حدی دور بود که تاکنون هیچ مجتمعی به پای آن نرسیده است. و می‌گوید اسلام گسترش یافت به واسطه آن که برترین نظام سیاسی و اجتماعی که ممکن است به وجود بیاید؛ به مردم ارائه داده است. و ادامه می‌دهد این نظام که وسیعترین و پاکترین اندیشه‌ی سیاسی به حساب می‌آید؛ تاکنون توانسته است بر روی زمین عملاً اجرا شود. و در کتاب مختصر تاریخ جهان می‌گوید: عنصر سوم پیشروی، توانایی اسلام در اصرارش بر اخوت و مساوات کامل مومنین در برابر خداوند با وجود اختلاف رنگ و مراکز قانونی و اجتماعیشان است. (الحصین، ۱۴۲۹، ص ۳۱)

یکی از مسائلی که اسلام در آن سخت‌گیری نموده مسئله حفظ اموال مسلمین و بیت المال می‌باشد. دومین موردی که اسلام نرمش را کنار گذاشته و با حساسیت و صلابت برخورد نموده؛ اجرای حدود الهی است. سومین موقفی که خداوند متعال در آن با خشم و غضب برخورد نموده و از پیامبرش خواسته است تا در آنجا تساهل و تعارف را کنار بگذارد؛ موقف برخورد با دشمنان و منکران دین بوده است.

در اسلام رفق و مدارا با مردم، سفارش شده است؛ اما مداهنه در قرآن کریم امری مذموم است. کلمه‌ی «مدارا» به معنای رعایت کردن، صلح و آشتی نمودن و با ملایمت، آرامی، آهستگی،

سلوک و رفتار داشتن است. (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۱۲، ص ۱۸۱۱۹) و اما «مداهنه» عبارت است از: مشاهده‌ی منکر ناپسندی از کسی و قادر بودن بر رفع آن؛ ولی به خاطر رعایت جانب مرتکب یا به علت کم مبالاتی و سستی در کار دین، متعرض او نشدن و او را دفع نکردن. (همان، ج ۱۲، ص ۱۸۱۲۵) خدای متعال در سوره‌ی قلم، ابتدا پیامبرگرمی (ص) را از هر گونه پیروی از تکذیب‌کنندگان آیات الهی و رسالت پیامبر باز می‌دارد و می‌فرماید:

فلاتطع المکذبین. (قلم ۸). بنابراین، مداهنه به معنای دست برداشتن از اصول، مبانی، ارزشها و آرمان‌های الهی است تا مخالفان را خوش آید.

اسلام هم دین با گذشت است و هم دین با صلابت. هم تساهل و هم تسامح دارد و هم خشم و برائت. اساساً دین اسلام، دینی سهل و آسان است؛ یعنی احکام آن بر اساس تسهیل بر بندگان و رعایت طاقت آنان وضع گردیده است. و هرگز آدمی را به مشقتها بی‌جا، ریاضتهای بی‌مورد، گوشه‌گیری و عزلت‌گزینی مبتلا نمی‌کند؛ ولی در عین گذشت و مدارا در برخی موارد، چون حفظ بیت‌المال و اجرای حدود الهی و برخورد با دشمنان دین به شدت سرسختی و صلابت نشان می‌دهد. علی بن ابیطالب (ع) نیز در دوران حکومت خویش با حوادث و پیشامدهای متعددی روبرو شد که در برابر برخی از آنها به طور شگفت‌انگیزی سکوت و مدارا کرد و در مقابل برخی دیگر با خشم و غضب رفتار نمود.

۳-۲- احترام به حقوق افراد

یکی دیگر از شاخصه‌هایی که بیانگر اعتدال در نظام سیاسی اسلام است؛ ضمانت حقوق افراد و مساوات بین آنان در بهره‌مندی از آن است. امت‌های قبل از اسلام فرقه‌های زیادی بین طبقات مردم برقرار می‌کردند. در مصر قدیم فرعون و در روم باستان طبقه اشراف وجود داشت. در ادیان قدیم مانند براهمه، بودیه، مجوسیه نیز طبقات متعددی بود. و طبقات اساس حکم بود. در یهودیت، ملت مختار، یهود بود. در مسیحیت اقرار به رقیبت و تحقیر زن قرار داشت. همچنین در برخی جوامع امروزی شأن افراد مانند ماهی دریا می‌باشد؛ که بزرگ، کوچک را می‌بلعد و سیر نمی‌شود. و کوچک نیز از حفاظت و حمایت خودش ناتوان است و در مقابل خودش چاره‌ی جز تسلیم نمی‌بیند. (محمد الهباش، ۱۴۳۲، ص ۱۸۰) اما اسلام برخلاف همه‌ی این جوامع اصل مساوات را در راس برنامه‌های خود قرار داد. و معتقد بود همه‌ی افراد دارای انسانیت واحد می‌باشند حال به گوشه‌ی از این مساوات و برابریها اشاره می‌کنیم:

۱-۳-۲- برابری در حقوق سیاسی: منظور از حقوق سیاسی همان حقوقی است که افراد برحسب آن در امور حکومتی و اداری مشترک هستند. مانند: حق شرکت در انتخابات و حق نامزدی برای عضویت در هیئتهای پارلمانی و حق استخدام و جذب شدن در دستگاههای دولتی.

۲-۳-۲- برابری در به عهده گرفتن مسئولیتها: منظور از آن اینست که هیچ گروهی از هموطنان برای بر عهده گرفتن مسئولیتها بشرط احراز شایستگی و شرایطی که قانون مقرر کرده است؛ بر دیگری برتری ندارند. در اسلام می‌یابیم که افراد در به عهده گرفتن مسئولیتها بر طبق شایستگی-یها، دانش‌ها و توانایی ... مساوی هستند و قرار دادن برخی شروط برای برخی مشاغل خاص مانند نظامی‌گری برای مردان و پرستاری برای زنان به این اصل مساوات لطمه‌ی وارد نمی‌کند و اسلام در این موضوع بین مسلمانان و دیگری تفاوت نمی‌گذارد.

۳-۳-۲- برابری در بهره‌مندی از بیت المال: در اسلام دولت مسئول مردم می‌باشد و بر او لازم است که با پرداخت از بیت المال سطح زندگی افراد ملت را بخصوص فقراء، یتیمان و سایر افراد محتاج را بالا ببرد.

۴-۳-۲- برابری مقابل دادگاه: منظور این است که مسلمانان در نظر دادگاه مساوی هستند. دادگاه‌ها و محاکمی که به نزاع مردم فیصله می‌دهند؛ با اختلاف اشخاص و اماکن متفاوت نمی‌شود. و جایز نیست دادگاه بخصوصی برای طبقه‌ی از مردم بخاطر برتری درجه و جایگاه‌شان در نظر گرفته شود. (موسوی لاری، ۱۳۸۵، ص ۱۳۸)

۵-۳-۲- برابری در مقابل قانون: و منظور از آن اینست که افراد همگی در برابر قانون مساوی می‌باشند. و هیچ امتیازی برای شخصی یا طبقه‌ای نمی‌باشد. در اسلام خلیفه و کارگزاران و مردم همگی در برابر قانون یکسان می‌باشند. دعوت اسلام برای عدالت، دعوت به مساوات است. اسلام همچنین نسبت به افراد غیر مسلمان نیز احکامی وضع کرد که حاکی از عدالت می‌باشدمانند:

۱-۳-۲- وفای به عهد

قرآن کریم در آیات بسیاری امر به وفای به عهد کرده و شکستن عهد و میثاق را شدیداً مذمت نموده است. و از آن جمله فرموده: نقض ابتدایی عهد جایز نیست؛ ولی مقابله به مثل تجویز شده است. شکستن عهد را جایز ندانسته مگر در جایی که حق و عدالت آن را تجویز کند. و آن در جایی است؛ که طرف مقابل از روی ظلم و گردن‌کشی اقدام به نقض آن نموده و یا مسلمین از نقض ایشان ایمن نباشند.

مدار احکام اسلام بر حق و حقیقت است. اجتماعات بشری مخصوصاً جوامع مترقی برای اجتماعشان و از سنتهای جاریشان هدف و غرضی جز تمتع از مزایای زندگی مادی به قدر امکان ندارند. و در نتیجه جز قوانین عملی که حافظ مقاصد گوناگون زندگی‌شان است؛ چیز دیگری که نسبت به آن تحفظ به خرج دهند ندارند و خیلی روشن است که در محیطی اینچنین برای امور معنوی ارزشی نیست؛ مگر به همان مقداری که در مقاصد زندگی مادی دخالت و با آن موافقت داشته باشند. فضایل و رذایل معنوی از قبیل احسان و رحمت تا جایی ارزش دارد که برای جامعه استفاده مادی داشته باشد و اما در جایی که منافی با منافع مردم باشد؛ دیگر داعی بر عمل کردن و به کار بردن آن ندارد بلکه داعی به مخالفت با آن خواهند داشت.

(طباطبایی، ج ۹، ص ۲۵۰-۲۵۲)

۲-۳-۵-۲- هم‌زیستی مسالمت‌آمیز

اسلام هم‌زیستی مسالمت‌آمیز با پیروان سایر ادیان الهی را به شرط وفاداری و احترام متقابل پذیرفته و اقلیتهای دینی را با مهر و عطوفت بی‌مانند در سایه توجهات خود جای داده است. علی (ع) نیز که سیره‌ی عبادی حضرتش آینه‌ی تمام‌نمای شریعت محمدی (ص) است؛ پیروان اقلیتهای دینی را زیر چتر مهربانی خود قرار می‌داد و از آبرو، جان، مال و نوامیس ایشان نیز حمایت می‌نمود. چنان‌که وقتی شنید در محدوده‌ی شریعت اسلامی خلخال از پای‌زنی از اهل کتاب ربوده‌اند؛ سخت بر آشفت و فرمود: اگر مسلمانی از غم این حادثه جان دهد؛ بجاست. (نهج البلاغه، خطبه ۲۷) حضرت نه تنها به وضع زندگی مسلمانان بذل عنایت فرمود بلکه زندگانی پیروان سایر ادیان و مذاهب ساکن دارالسلام را مد نظر داشت و اگر در این زمینه کاستی، نارسایی و مشکلی را می‌یافت مجدداً آن را در صدد رفع آن بر می‌آمد.

(شهرامی، ۱۳۸۰، ص ۱۱۹)

۲-۴- بکارگیری تجهیزات

آیه‌ی ۶۰ سوره انفال می‌فرماید:

وَأَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ که راجع به حفظ نظام اسلام، دفاع از تمامیت ارضی و استقلال امت اسلامی است؛ دفاع را تنها به قوای نظامی و انتظامی و یا حکومت منحصر نکرده، بلکه تکلیف را متوجه تمام افراد نموده است؛ زیرا حکومت اسلامی حکومتی است بر پایه احترام به انسانها. بدین معنا که حقوق همه افراد را رعایت نموده و به خواسته‌های آنان احترام می‌گذارد. و چون چنین است دشمن حکومت

اسلامی، دشمن منافع تمامی افراد است و بر همه افراد است که قیام نمایند. و برای چنین روزی نیرو و اسلحه داشته باشند. مردم هم باید به نوبه خود فنون جنگی را آموخته و خود را برای این چنین روزی آماده کنند. پس تکلیف در آیه تکلیف به همه است و دیگر آن که به کارگیری اسلحه و تجهیزات برای استقلال نظامی و عدم وابستگی و برای جلوگیری از تجاوز دشمن است. (طباطبایی، ۱۳۸۷، ج ۹ ص ۱۵۲)

امام صادق (ع) می‌فرماید: پیامبر اسلام هرگاه می‌خواست سپاهی را به جنگ اعزام کند؛ به آنها می‌فرمود: نیرنگ نکنید؛ حقه نکنید؛ مثله نکنید؛ سالخورده‌گان و کودکان و زنان را نکشید؛ درختی را نبرید مگر مجبور شوید؛ و نیز استفاده از سمّ در سرزمین مشرکان را نهی می‌کرد. (کلینی، ج ۵، ص ۲۷)

فهروی هویدی از روزنامه نگاران عرب معتقد است: اصولاً واژه ارهاب در فرهنگ اسلامی ما جایی ندارد و اخیراً راه یافته است و به تروریسم ترجمه شده است. آنچه در قرآن و احادیث نبوی است؛ واژه ترهیب است که از آیه ۶۰ سوره انفال گرفته شده است:

وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَنظور از ترهیب داشتن قدرت لازم برای ترساندن دشمنان خدا و دشمنان مسلمانان است. و به معنای بازداشتن دیگران از تجاوز است. و ارهاب در این صورت بار ارزشی و مثبت دارد؛ ولی اخیراً که به ترور ترجمه شده است یک معنای منفی گرفته است و به چیزی در ردیف تعصب، تندروی و دگماتیسم مبدل گردیده است. دفاع مشروع مجاز و از حقوق طبیعی انسان است. دین مقدس اسلام اجازه نمی‌دهد یک فرد مسلمان یا یک تبعه کشورهای اسلامی گرچه مسلمان نباشد، دست به این اقدامات تروریستی بزند؛ چه بر ضد یک فرد یا یک جامعه غیرمسلمان در داخل قلمرو حاکمیت اسلامی یا خارج از آن و با اهداف سیاسی، نظامی و غیره باشد. (هویدی، ۱۳۶۵، ۷۹۸، ۸۱، به نقل از مجله راهبرد، ش ۲۱، ص ۱۳۷) هر چند بر اساس آیه شریفه:

وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ ... (انفال/۶۰) مسلمانان وظیفه دارند آمادگی لازم را برای مقابله با دشمن و تهدیدات آن پیدا نمایند؛ و با بهره‌گیری از امکانات روز و افزایش توانمندی خویش در زمینه‌های نظامی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و ... دشمن را مرعوب ساخته و در برابر آن بایستند؛ اما این به معنای استفاده از سلاحهای کشتار جمعی نیست. اسلام که به حقوق انسانها پایبند بوده و برای ارزشهای انسانی احترام قائل است؛ هیچ‌گاه استفاده از چنین سلاحهای مخربی را به مسلمانان اجازه نمی‌دهد. و نه تنها اسلام بلکه هیچ‌آیین دیگری اجازه استفاده از

چنین سلاحهایی را به پیروان خویش نخواهد داد. و با صرف نظر از باورها و اعتقادات دینی، استفاده از چنین سلاحهایی بر خلاف ارزشها و اصول انسانی است. و هیچ انسان آزاده و با وجدانی آن را نمی‌پذیرد. بنابراین فراهم کردن ابزار دفاعی و آمادگی لازم برای مقابله با دشمن در چارچوب ارزشها و اصول اسلامی و انسانی است. و جنبه دفاعی دارد؛ نه اینکه مسلمانان بدون در نظر گرفتن ارزشها و اصول انسانی همچون دیگران از تمام ابزارها و وسایل استفاده نمایند.

نتیجه‌گیری

شریعت اسلام از ۱۴ قرن پیش اصول روابط انسانی بین مسلمانان و غیر مسلمانان نظیر محترم شمردن آزادیها، همزیستی مسالمت آمیز و... را تصویب و اجرا نموده است. و به این ترتیب این گفتار واهی و سستی را که دشمنان اسلام فریاد می‌زنند که اسلام با شمشیر انتشار پیدا کرد؛ رد می‌نماید. اسلام از طریق دعوت با شیوه‌های گفتگوی سازنده، گذشت و عفو در معامله، مجادله قانع کننده و... انتشار پیدا کرد. با طرح مسئله شورا بیان نمودیم؛ که اسلام دینی است که به شوری و نظر مشترک در امور مهم فرا می‌خواند. همچنین با بیان اصل تسامح ثابت کردیم که اساساً دین اسلام، دینی سهل و آسان است؛ یعنی احکام آن بر اساس تسهیل بر بندگان و رعایت طاقت آنان وضع گردیده است. ولی در عین گذشت و مدارا در برخی موارد، چون حفظ بیت‌المال و اجرای حدود الهی و برخورد با دشمنان دین به شدت سرسختی و صلابت نشان می‌دهد. در بحث احترام به حقوق افراد نیز گفتیم؛ اگر چه امتهای قبل از اسلام فرقه‌های زیادی بین طبقات مردم برقرار می‌کردند؛ اما اسلام برخلاف همه‌ی این جوامع اصل مساوات را در راس برنامه‌های خود قرار داد. سرانجام دیدیم که فراهم کردن ابزار دفاعی و آمادگی لازم در اسلام برای مقابله با دشمن در چارچوب ارزشها و اصول اسلامی و انسانی است. و جنبه دفاعی دارد.

منابع

ابن عاشور، محمدطاهر (۱۴۲۰)، تفسیر التحریر والتنویر، موسسه التاریخ العربی، بیروت.
 آلوسی، شهاب الدین محمد بن عبد الله (۱۴۱۵)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، دار الکتب العلمیه، بیروت.

- البدوی، اسماعیل (۱۴۰۶)، نظام الحكم الاسلامی، دارالفکر العربی، قاهره.
- الحصین، صالح بن عبدالرحمن (۱۴۲۹)، التسامح والعدوانیه بین الاسلام والغرب، موسسه الوقف الاسلامی.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳)، لغت نامه، تهران، مؤسسه ی انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۷۴)، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، ترجمه: غلامرضا خسروی حسینی، مرتضوی، تهران.
- شهرامی، بیژن (۱۳۸۰)، شبی در پایتخت بهشت، ستاد اقامه نماز، تهران.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۸۷)، المیزان فی التفسیر القرآن، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی.
- عبدالنور، ناجی (۲۰۱۰)، منهجیه البحث سیاسی، دار الیازوری العلمیه للنشر والتوزیع، الأردن، ۲۰۱۰.
- غزالی، محمد بن محمد (بی تا)، المستصفی فی علم الاصول، تحقیق: رمضان ابراهیم محمد، دارالارقم، بیروت.
- فهیوی هویدی (۱۳۶۵)، تروریزم و انواع آن و تلاش جهت گسترش معنی و مفهوم اصطلاح تروریسم، نشریه فرهنگ ش ۷۹۸ و ۸۴۱.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۱)، الفروع من الکافی، بیروت، دار صعب للمطبوعات.
- لبون، جوستاف لوبون (۲۰۰۰)، حضاره العرب، ترجمه: عادل زعیت، مکتبه الاسره.
- ماکیاولی، نیکولو (۱۳۸۴)، شهریار، ترجمه: محمود عطار، تهران.
- محمدالهباش، محمدالفاروق (۱۴۳۲)، النظام السیاسی فی ضوء القرآن الکریم، الجامعه الاسلامیه - غزه (فلسطین).
- مرتضی زبیدی، محمد بن محمد (بی تا)، تاج العروس من جواهر القاموس، موسسه التاریخ، بیروت.
- موسوی لاری، مجتبی (۱۳۸۵)، اسلام و سیمای تمدن غرب، دفتر انتشارات اسلامی، قم.